

حل تعارض سلطه شوهر بر زن و

حریم خصوصی او^۱

رمضانعلی شعبانی*

عابدین مؤمنی**

چکیده

در زندگی عرفی، بر اساس بعضی آراء فقهی این تصور برای مسلمانان پدید آمد که در زندگی اجتماعی، عملاً رویه زندگی خانواده بر اساس سلطه مطلق شوهر بر همسر قرار گرفته است. از طرف دیگر بر اساس باز پژوهی مستندات فقهی و مبانی رابطه زن و شوهر با یکدیگر و پذیرفتن مالکیت خصوصی، استقلال هر یک از زن و شوهر نسبت به هم از نظر جان، مال و آبرو در زندگی زناشویی رجحان داشته و سلطه شوهر در حدّ حقّ زوجیت یعنی تمکین و حسن معاشرت می باشد و در مقابل، زن هم از بابت دریافت مهر و نفقه بر شوهر سلطه دارد که سلطه ای متقابل و عادلانه است و برابری زن و شوهر را اثبات می کند. با این اوصاف این دو تصور یعنی تسلط زوج و حریم خصوصی زوجه در تعارض با هم قرار می گیرند. حال راه حل چیست؟ آیا با وجود ادله فقهی تسلط زوج بر زوجه، می توان برای زن حریم خصوصی قائل شد؟ از آن جایی که تعارض، جنبه بدوی دارد می توان از طریق جمع عرفی و از باب حکومت آن را حل نمود. با این بیان که با توجه به اصل عدم ولایت و این که هر انسانی در جان و مال و آبرو استقلال دارد، حریم خصوصی زوجه بر آن حاکم بوده و آن را محدود می کند.

کلید واژه‌ها: زوجین، سلطه، حریم خصوصی، حکومت، تعارض.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

* دکتری تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران

** دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران(نویسنده مسئول)

۱- طرح مسأله

عرف زندگی زناشویی و بیان آموزه‌های فقهی و حقوقی به گونه‌ای است که عموم افراد پس از ازدواج تصوّر می‌کنند که زوجین حق دارند از تمام امور یکدیگر با خبر باشند، به این مفهوم که با عقد ازدواج، هیچ حریمی بین زوجین وجود نخواهد داشت. یعنی زن و مرد پس از ازدواج، یک روح در دو جسم خواهند شد. در حالی که با پذیرش استقلال زن و شوهر از یکدیگر در بسیاری از امور، هر یک از آنها با رعایت حق شرعی، انتظار حفظ امور خصوصی یکدیگر را از هم دارند. با این توصیف می‌توان گفت، ریشه آن تصوّر نادرست این است که در زمینه حریم خصوصی زن و شوهر، تحقیق علمی، اخلاقی، حقوقی و شرعی جامعی انجام نگرفت و به همین جهت آسیب‌های بسیاری از همین ناحیه متوجّه خانواده‌ها گردیده است. به گونه‌ای که امروزه در دادگاه‌ها پرونده‌های بسیاری باز شده که زن یا شوهر با پیش‌کشیدن امور پنهانی یکدیگر و خائن توصیف کردن همدیگر، دادخواست طلاق ارائه کرده و تقاضای جدایی از یکدیگر را دارند در حالی که اگر زن و یا شوهر به لزوم التزام به امور خصوصی یکدیگر و به رسمیت شناختن آن تن دهند، آرامش بر زندگی زناشویی و احترام به شأن و منزلت همدیگر در خانواده فراهم می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود علی‌رغم این که زوجین پس از ازدواج نزدیک‌ترین رابطه را با هم برقرار می‌کنند آیا می‌توان راجع به حریم خصوصی بین زوجین حرف زد؟ بر فرض این که با ادله فقهی اثبات شود حریمی بین آنها وجود دارد با دیدگاه فقهاء که با بیان ادله، سلطه زوج نسبت به زوجه را مطرح می‌نمایند چگونه می‌توان در این تعارض، حریم خصوصی را بر سلطه مرد بر زن رجحان داد؟

۲- مفهوم شناسی

۲-۱- حریم و خصوصی

حریم در فرهنگ لغت به معنای منع است. حرام، تحریم، احرام و حریم یک ریشه دارند، چنان که ابن منظور می‌گوید: واژه حرام با صیغه‌های حَرْمٌ، حَرَمٌ، حُرْمٌ و حُرْمٌ در ادبیات عرب تلفظ می‌شود که نقیض حلال می‌باشد و واژه حریم آن چیزی است که حرام شده و نباید آن را لمس کرد و حریم آن چیزی است که پوشندگان احرام، لباس‌های خود را کنار می‌گذارند و آن را نمی‌پوشند. ازهری گوید: حریم آن چیزی است که لمس کردنش حرام شده و نزدیک آن نمی‌شود. در جاهلیت عرب وقتی که حج بیت الله انجام می‌شد لباس‌هایی که به تن داشتند را هنگام ورود به حرم از تن در می‌آوردند و تا زمانی که در حرم بودند آن

را نمی پوشیدند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲، ۴۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۲۲؛ صاحب ابن عبّاد، ۱۴۱۴، ۳، ۹۴) و به گفته زبیدی، در اصل حریم بر حول و محور حقوق و منافع به کار برده می‌شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱، ۹۵).

خصوصی به معنای شخصی، داخلی و زندگی خصوصی اشخاص است و بدیهی است که خصوصی و فردی در مقابل عمومی قرار دارد. بنابراین هر چیزی که عمومی نباشد خصوصی است که هم شامل اطلاعات و غیر اطلاعات می‌شود. یعنی زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه، مکاتبات، مال و... را شامل می‌شود که این فضا کاملاً فردی و خصوصی بوده و جز در موارد بسیار خاص و ویژه، هیچ کس حق ورود به آن و شکستن حرمت، امنیت و خلوت‌های حریم را ندارد. واژه‌های عمومی و خصوصی و مفهوم‌های مرتبط با آنها سالیان درازی است که به عنوان واژه‌های متضاد مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲-۲- حریم خصوصی

حریم خصوصی اشخاص، آن چیزی است که دیگران نسبت به آن از جهات مختلف اطلاع یافتن، ورود پیدا کردن، تصرف نمودن و امثال آن ممنوع هستند. بنابراین از دیدگاه اسلام حریم خصوصی افراد، از جمله اموال، آبرو و حیثیت و ... محترم است و کسی حق ندارد وارد حریم خصوصی دیگران شود.

امام خمینی (ره) در این راستا در فرمان هشتم ماده‌ای (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ۱۷، ۱۰۶) تأکید می‌کند که: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار کسی، بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارند و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند».

در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده ۱۲^۱ و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده ۱۷^۲ (قربان‌نیا، ۱۳۹۰، ۶۶) حمایت از حریم خصوصی و لطمه‌نزدن به حیثیت و آبروی افراد را برجسته

۱. احدى در زندگی امور خانوادگی، اقامت یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرارگیرد، هر کس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانونی قرارگیرد.

۲. هیچکس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود.

کرده‌اند. در اسلام نیز هیچ بهانه‌ای مجوز ورود به منطقه ممنوعه و حریم خصوصی افراد نمی‌شود حتی اگر کسی به قصد نهی از منکر بخواهد وارد حریم خصوصی افراد بشود نیز جایز نخواهد بود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ۳۱۸؛ زحیلی، ۱۴۳۲، ۳۹۴؛ فاخر الجزایری، ۱۴۳۵، ۲۳۴) شایان ذکر است که فقهاء حریم را غالباً در برابر مال و جان و آبرو به کار برده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱، ۱۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۱، ۴۸۷).

۲-۳- تعارض

تعارض در لغت به معنای یکدیگر را پیش آمدن، متعارض یکدیگر شدن و معارضه کردن با هم و معارضه به معنای در برابر دیگری پیش آمدن است (بیهقی، ۱۳۷۵، ۲، ۸۵۳). در اصطلاح اصول فقه، تعارض، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند به نحوی که جمع میان مدلول آن دو دلیل ممکن نباشد. مانند آن که دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن (شوکانی، ۱۴۲۱، ۱، ۸۸۳) و بدان تعارض واقعی، غیر بدوی و مستقر گویند و حکم آن تساقط است و عرفاً قابل جمع نیستند. اما نوع دیگر از تعارض، ظاهری و بدوی (غیر مستقر) است. به این معنا که قانونگذار مدلول هر دو دلیل را خواستار است و با یکی از طرق جمع عرفی، امکان رفع تعارض وجود دارد (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲، ۲۱۴).

فرآیند رفع تعارض بدوی میان دو دلیل ظاهراً متعارض، در اصطلاح اصولیان متأخر جمع عرفی یا جمع دلالتی (دلالتی) یا جمع مقبول نام گرفته و مراد از آن نوعی جمع کردن میان دو دلیل، از راه تصرف کردن در ظهور یک دلیل به قرینه دلیل دیگر، به منظور حل تعارض آنهاست، به گونه‌ای که چنین تصرفی از دیدگاه عرف پذیرفتنی باشد (شوکانی، ۱۴۲۱، ۱، ۸۹۲) و یکی از مهمترین آن راه حل‌ها، حکومت است که در این مقاله در ارتباط با حل تعارض سلطه شوهر بر زن و حریم خصوصی زوجه بدان استناد می‌شود.

۳- ادله سلطه زوج بر زوجه

فقهاء و اندیشمندان اسلامی از دیرباز با رویکردهای متفاوت به ازدواج می‌نگریستند. یکی از این رویکردها در ازدواج، سلطه مطلق زوج بر زوجه است. یعنی چنان چه مردی اقدام به وصلت و ازدواج نماید و زنی به همسری مردی در آید، مفهومی این است که همه وجود زن در سلطه و اختیار شوهر قرار می‌گیرد.

بنابراین شوهر تصوّر می کند که بر مبنای عقد ازدواج می تواند هرگونه تسلّطی را بر همسرش داشته باشد. یعنی در واقع، زن زیر سلطه بی چون و چرای شوهر قرار می گیرد.

لذا در گفتار برخی از فقهاء، زن همانند کنیز و اسیر در دست مرد تلقی می گردد (طوسی، ۱۴۱۴، ۵۱۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ۳، ۸؛ جبعی عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۸، ۳۶) در این رویکرد، هر چه مرد بگوید، زن موظّف به انجام آن است. زن، حقّ اظهار نظر ندارد، بر این اساس هرگونه تصرّفی در اموال، منوط به اذن و رضایت شوهر است، حتّی اگر آن تصرّفات، اعمال عبادی همانند نذرکردن و امثال آن بوده باشد. در تفکّر غربیان نیز زنان در عداد بردگان قرار داشتند. و تا پیش از دویست سال قبل استقلال مالی نداشته‌اند (مطهری، ۱۳۵۳، ۲۲۱؛ جعفریان، ۱۳۸۶، ۱، ۲۰۸).

۳-۱- ادله فقهی سلطه شوهر بر همسر

در متون فقهی و گفتار فقهاء، در مورد سلطه مرد بر همسر ادله ای وجود دارد که در این قسمت به بخشی از آن اشاره می شود:

۳-۱-۱- انجام امورات مالی و غیر مالی زن با اذن شوهر

این نگرش که «مرد بعد از ازدواج نسبت به همسرش سلطه مطلق دارد» ریشه در تفکرات و اندیشه‌های مذهبی و غیرمذهبی دارد چنان که برخی از فقهاء گفته‌اند که زن بدون اجازه مرد حق خروج از منزل را ندارد و یا چنان چه بخواهد صدقه دهد و یا بخواهد نذر مالی بکند و یاروزه مستحبّی بگیرد و یا در امر خیریه ای هزینه بکند و یا کسی را بری الذمه نماید. باید با اذن و اجازه شوهر انجام بگیرد (ابن بابویه «شیخ صدوق»، ۱۳۶۲، ۲، ۵۸۸؛ دارابی کشفی، ۱۳۸۵، ۸۰۴).

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: از او اطاعت کند و نافرمانی نداشته باشد، بدون اذنش از خانه او صدقه نهد و بدون اذنش روزه مستحبّی نگیرد، خود را از او دریغ ندارد گرچه پشت شتر باشد، از خانه‌اش بدون اذن خارج نشود و گرنه فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان خشم و رحمت او را نفرین کنند تا به خانه برگردد. گفت: ای رسول خدا، چه کسی بیش از همه بر مرد حق دارد؟ فرمود: پدر و مادرش. گفت: چه کسی بیش از همه بر زن حق دارد؟

فرمود: شوهرش، گفت: آیا من هم بر او همین حقوق را دارم؟ فرمود: خیر، و نه یک از صد (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۱، ۱۶۲؛ ابن بابویه «شیخ صدوق»، ۱۴۱۳، ۳، ۴۳۸).

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: ای رسول خدا حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمودند: بسیار است. زن پرسید: پاره‌ای از آن را بیان دارید. رسول خدا فرمودند: زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر روزه مستحبی بگیرد و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود. بر زن لازم است که خود را با خوشبوترین عطرها خوشبو نماید و بهترین لباس‌ها را بپوشد و خود را به نیکوترین وجه بیارید و بامدادان و شامگاهان خود را بر شوهر عرضه کند و حقوق شوهر بر زن بیش از آن است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۵۸).

۳-۱-۲- ادله لفظی خدمت زن به شوهر

برخی با استناد به آیه قوامیت و روایات معتقدند که زن باید با تمام وجود در خدمت شوهر باشد:

الف- آیه قوامیت

یکی از ادله طرفداران نظریه خدمت زن به شوهر آیه ۳۴ سوره نساء (آیه قوامه) است که خداوند در این آیه می‌فرماید: «مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است». بر همین اساس گفته می‌شود اطلاق قوامیت زوج شامل خدمات زن در منزل از قبیل پخت غذا، شستشوی لباس، نظافت محل سکونت، آب آوردن برای شوهر، آماده کردن رختخواب و کمک در مزرعه و امثال آن هم می‌شود و اطاعت او در این موارد بر زوجه لازم است، گرچه ربطی به استمتاع و تمکین هم پیدا نکند.

ب- روایات

یکی دیگر از ادله طرفداران نظریه مذکور، روایات می‌باشد که از این روایات استفاده می‌شود که در صورت خدمت زن به شوهر، از اجر و ثواب بهره مند می‌گردد. و نیز روایاتی که به انجام کار خانه توسط

۱ الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْمَالِخَاتُ قَانِتَاتٌ خَافِظَاتٌ لِلنِّبِيِّ بِمَا حَقَّطَ اللَّهُ... (نساء، ۳۴)

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها اشاره دارد. و نیز روایاتی که به تقسیم کار داخل منزل و خارج منزل میان زوجین یا حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و یا حق شوهر اشاره دارد.

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که فرموده‌اند: علی علیه‌السلام و فاطمه سلام‌الله‌علیها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلِهِ خَواتَمند تا درباره انجام کارهای منزل میان آن دو حکم کند و آن حضرت انجام کارهای خارج را برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام و خدمت داخل خانه را برای فاطمه سلام‌الله‌علیها حکم کرده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۷۲).

همچنین در روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام آمده است که فرموده‌اند: فاطمه سلام‌الله‌علیها برای علی علیه‌السلام متعهد شد که کار خانه و پخت نان و نظافت خانه را انجام دهد و حضرت علی علیه‌السلام متعهد شد که کارهای بیرون منزل مانند آوردن هیزم و طعام را انجام دهد (محدّث نوری، ۱۴۰۸، ۱۴، ۲۵۳ و ۲۵۴).

روایتی دیگر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرموده‌اند: حقّ مرد بر زن آن است که چراغ منزل را روشن کند و غذا را آماده نماید و هنگام ورود به او خوشآمد گویی کند و حوله به او دهد و در وضو گرفتن به او کمک کند، آب بریزد و او را تمکین کند مگر این که مریض باشد (همان).

۳- ۱- ۳- ادله غیر لفظی خدمت زن به شوهر

الف- عرف و سیره

گاهی در مورد خدمت زن در منزل برای شوهر به عرف استدلال می‌شود، چنان که بعضی از اهل سنت به آن استناد کرده‌اند و یا این که گفته شود این امر مطابق سیره عقلا یا متشرّعه است، زیرا در زندگی روزمره، امور مربوط به منزل مثل پخت و پز و شستشوی لباس و نظافت خانه توسط زنان انجام می‌گیرد و در میان عقلا یا حداقل افراد متشرّع ترک این امور توسط زوجه و عدم رسیدگی به امور مورد نیاز شوهر ناپسند شمرده می‌شود و نشانه ناسازگاری زوجه است و این سیره قطعاً در زمان معصوم علیهم‌السلام هم بوده است و از آن ردع نشده است (رحمانی، ۱۳۹۱، ۵۳۷ و ۵۳۸). چنان که سیره و روش امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها نیز با نظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همین منوال بوده و کار منزل و بیرون را بین خود تقسیم نمودند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۷۲). لذا همین مقدار برای حجّیت آن و کشف امضای آن کافی است.

بر همین اساس ممکن است سیره و عرف در طول زمان، امری را که با انگیزه‌های آزادانه و انتخابی شکل گرفته است، به مرزهای تعهد و الزام برساند و از آن حق و تکلیف عرفی بیرون آید و راهکار قانونی آن در شرع هم وجود داشته باشد.

ب- شرط ارتکازی

برای اثبات لزوم شرعی خدمت زوجه در منزل در عرف‌هایی که پابندی دارند، ممکن است گفته شود، وظیفه شمردن آن برای زنان و الزام اجتماعی و عرفی به حدی است که اساساً عقد ازدواج بر همین اساس شکل می‌گیرد و در ارتکاز هر مردی این نکته وجود دارد که با ازدواج و تشکیل زندگی مشترک، انجام کارهای منزل و خدمت به او بر عهده زوجه است و اقدام آنان به ازدواج بر همین اساس شکل می‌گیرد، همچنان که انجام امور مربوط به تأمین هزینه‌های زوجه و زندگی مشترک بر عهده مرد است. پس زنان نیز با این ذهنیت اقدام به ازدواج می‌کنند که مسؤلیت داخلی منزل و خدمت به همسر بر عهده آنان است و باید در این مسیر قدم بردارند، بنابراین الزام و التزام مذکور به صورت ضمنی و ارتکازی در عقد شرط می‌شود و قرارداد ازدواج بر همین مبنا واقع می‌شود و رسوخ و وضوح آن به حدی است که غالباً در حال عقد التفاتی تفصیلی به آن نیست و همه می‌دانیم اسم ازدواج برای زنان تداعی کننده مسؤلیت خانه داری و امور منزل است. به طوری که همیشه عکس آن و خروج از مدار متعارف نیاز به ذکر و توافق قبل از ازدواج دارد (رحمانی، ۱۳۹۱، ۵۴۰)، چنان که بخواهد عکس آن عمل شود ترمّد و سرپیچی زن از امورات عادی و اولیه زندگی زناشویی محسوب می‌شود. اینها همه حاکی از وضوح الزام و التزام به این امر در نظر عرف است، به طوری که در شرایط عادی نیازی به ذکر صریح آن نمی‌بینند، ولی پس از استقرار در منزل مشترک آن را مطالبه می‌کنند (همان).

۳-۲- ریشه های اقتصادی سلطه شوهر بر همسر

با تحقیق و بررسی‌های صورت گرفته می‌توان گفت که بخشی از این تفکر و رویکرد ریشه در نظام اقتصادی سابق دارد. به این معنا که در گذشته، امکان اشتغال برای زن محدودیت زیادی داشته است. یعنی وضعیت و نظام اجتماعی به گونه‌ای بود که عموماً مردها صاحبان ثروت و قدرت بودند و آن چیزهایی که در واقع ابزار قدرت محسوب می‌شد از جمله حکومت، تحصیل علم و ثروت در اختیار مردها بود لذا اگر در یک شرایط خاصی زن از یک توانمندی ویژه ای برخوردار می‌شد از قابلیت‌های خاص آن زن به شمار

می‌رفت. یعنی آن زن در زیرکی، هوش و توانمندی‌های ذهنی، قابلیت‌ها و سلطه‌های روحی به اندازه‌ای ممتاز بود که می‌توانست در آن شرایط برای خود جایگاه و موقعیتی درست کند تا بتواند خودی نشان داده و به نوعی تجلّی نماید که در یک چنین وضعیتی این نشان دادن خویشتن نیاز به توان هوشی سرشاری داشت و زن‌های خاصی در آن شرایط به موقعیت و جایگاه ویژه‌ای دست پیدا می‌کردند. اما توده بانوان وابسته به شوهر بودند و در این وابستگی به شوهر، هر نوع تصمیم‌گیری از سوی شوهر موجب اطاعت همسر بود و در این شرایط زن استقلال وجودی چندانی نداشت. چون ابزار قدرت در اختیار زن نبود. چنان چه حتّی اگر ثروتی از ناحیه خانواده پدری همسر در قالب ارث به زن تعلّق می‌گرفت آن زن به ظاهر و مجازاً صاحب مال می‌شد و در واقع، این شوهر بود که صاحب مال می‌شد و عملاً اختیار مال در دست شوهر قرار می‌گرفت و تصمیم‌چگونگی بهره‌برداری از مال مذکور با شوهر بود و زن که صاحب اصلی مال بود عملاً هیچ نقشی در آن نداشت.

۴- ادله حریم خصوصی زوجه

برخی از فقهاء و اندیشمندان اسلامی در مقابل دیدگاه سلطه شوهر بر همسر برآنند که زن به عنوان یک انسان آزاد، از حق و حقوق مستقلّی برخوردار است و این استقلال برای او حریمی ایجاد کرده است که کرامت و جایگاه انسانی او را حفظ می‌کند. در این تفکّر، زن یک فرد ذلیل و تحت فرمان مطلق نیست. او از یک جایگاه با ارزشی برخوردار است که فقط بخشی از داشته‌های او پس از ازدواج در اختیار شوهر قرار می‌گیرد نه همه داشته‌ها، بر همین اساس او دارای حریمی است که مرد نمی‌تواند بدون اجازه به آن حریم راه پیدا کند. در این تفکّر و رویکرد، زن به غیر از تمکین و حسن معاشرت، در بقیه امور، در مقابل مرد همانند یک انسان آزاد و مستقل قلمداد می‌گردد. (جبعی عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۸، ۳۶۰؛ بحرانی، بی‌تا، ۱۰، ۱۱۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۲۰۵). لذا زن حق تحصیل، اشتغال، درآمد مستقل و امثال آن را دارد. به بیان دیگر بر اساس این دیدگاه سلطه زوج نسبت به زوجه صرفاً التذاذی و بهره‌برداری جنسی است که از آن به استمتاع نام برده می‌شود و بقیه داشته‌های زن جزء حریم خصوصی او تلقّی می‌گردد و مرد بدون اجازه زن حق ورود به آن حریم را نخواهد داشت.

بر همین اساس هیچ حقّی زن و شوهر نسبت به یکدیگر غیر از حقّ تمکین، حسن معاشرت، مهریه و نفقه از داشته‌های همدیگر ندارند، حال این داشته‌ها می‌تواند داشته‌های جسمی، مادی باشد و یا روحی،

نه زن نسبت به درآمدهای حاصله از داشته‌های مرد حقی دارد و نه مرد نسبت به درآمدهای حاصله از داشته‌های زن می‌تواند احقاق حق نماید. لذا چنان چه زن و یا مرد دارای مال از جمله مسکن، اتومبیل، زمین و یا تخصص‌های خاص مثل تخصص پزشکی، حقوقی و امثال آن باشند مرد و یا زن هیچ حقی نسبت به یکدیگر ندارند و یا اگر هر یک از آن دو دادوستدی در بیرون می‌نمایند و یا درآمد دیگری دارند و یا قرضی می‌گیرند و ... ضرورتی ندارد که زن و یا مرد از این مسائل همدیگر با اطلاع باشند. چون وقتی منبع درآمد و داشته‌های هر فردی مستقل از فرد دیگر باشد مالکیت آنها نیز در آن درآمدها و داشته‌ها مستقل است و هر یک از آن دو، مالک درآمدها و داشته‌های خود می‌باشند. به تعبیری دیگر، ما برای فردی بودن مالکیت یا شخصی بودن آن و یا به عنوان خصوصی بودن مالکیت به منبع درآمد افراد توجه می‌کنیم. به عنوان مثال، زن با ازدواج کردن، حق گرفتن مهریه و نفقه را دارد. پس مهریه و نفقه با ازدواج به عنوان یک منبع درآمد برای زن به حساب می‌آید و نوعی تجارت و کاسبی برای زن محسوب می‌گردد و بر همین اساس در مکاسب محرمه (عاملی «شهید اول» ۳، ۱۴۱۰، ۲۱۷؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۸، ۱۸۰) زنا را از کاسبی‌های حرام دانسته‌اند. یعنی دریافت درآمد و عوض از طریق زنا شرعاً مجاز نیست. شاید از نظر طبیعی اشکالی نداشته باشد که یک زن از غیرنظام قانونی پذیرفته شده تن به ارتباط جنسی و آمیزشی بدهد و درآمد کسب کند و ممکن است که عرف‌های لائیک هم این درآمد را بپذیرند و به عنوان یک قانون تلقی کنند. ولی ما در کتاب‌های خود نظیر لمعه، شرح لمعه، قواعد، تحریر، مبسوط، مسالک، شرایع و غنیه و امثال اینها می‌بینیم که در فصل مکاسب محرمه، آن چیزهایی را که شرع آنها را شغل نمی‌داند یا منفعت محلله نمی‌شمارد و کسب کردن و عوض گرفتن را برای آن جایز نمی‌داند از جمله زنا، مشروعیت ندارد.

با این توصیف زن و مرد هر کدام می‌توانند از راه‌های مشروع درآمد داشته باشند که این درآمد برای هر یک از آن دو مستقل از یکدیگر است. حال با توجه به منافع مختصه‌ای که هر یک از زن و مرد دارند و منافع مشترکی که میان زن و مرد وجود دارد، اگر مرد می‌تواند مالک درآمدهای حاصله خود شود، پس بر اساس قول نبوی (ص) «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» به طریق اولی زن نیز می‌تواند استقلال در درآمد حاصله داشته باشد و مالکیت او نسبت به اموال خودش خاص است (حلی، ۱۴۱۴، ۵۷۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۲، ۲۷۲). یعنی زنی که تن به ازدواج می‌دهد مالک جسم و تن خود می‌باشد و با مالک

بودن بر تن و مسلط بودن بر نفس خودش می‌تواند تصمیم به ازدواج بگیرد و این استقلال مالکیت زن را می‌رساند.

لذا با توجه به منافع متفاوت و مشترکی که میان زن و مرد وجود دارد و بر اساس آن زن حق کسب و درآمد دارد، به همان نسبت نیز حق تصمیم‌گیری نسبت به آن درآمد را دارد، و زن مالکیتش نسبت به نفس و اموال خودش مستقل از مالکیت مرد است و در فقه اسلامی در مورد امور مالی زن در روابط زوجیت، او نیز همانند مرد دارای کلیه حقوق مدنی است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۳، ۳۱۷) و با داشتن اهلیت، در مسائل مالی و اقتصادی خود از استقلال و آزادی عمل برخوردار است او می‌تواند در اموال خویش هرگونه دخل و تصرفی بنماید بدون آن که به اجازه و موافقت شوهر نیازی داشته باشد اعم از این که اموال و دارایی او قبل و یا بعد از ازدواج به دست آمده باشد. زیرا قاعده کلی «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ»، دال بر اشتراک زن و مرد در حقوق و احکام است از جمله این که هر کس از طریق مشروع مالی را به دست آورده مالک آن می‌شود و هیچ کس حق ندارد بدون رضایت صاحب مال تصرفی در آن بکند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۲، ۲۰؛ اراکی، ۱۴۱۵، ۲، ۲۲؛ موسوی خویی، بی‌تا، ۷، ۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۴، ۱۳۸) در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که اموال را به مالکین و صاحبان آنها انتساب داده است. آیه شریفه^۱ «اموال یکدیگر را به باطل مخورید، مگر از طریق معاملات همراه با رضایت یکدیگر»، دال بر سلطنت مالک بر اموال خود است، چرا که هر گونه تصرف حقوقی در اموال دیگری را بدون کسب رضایت وی ممنوع ساخته است. البته بدیهی است که آیه شریفه تنها جنبه سلبی این قاعده، یعنی حرمت تصرف غیر مالک را بیان می‌کند و بر جنبه دیگر، یعنی جنبه اثباتی و جواز عموم تصرفات مالک دلالتی ندارد. از رسول الله (ص) نقل شده است: «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» یعنی مردم بر اموال خویش مسلط هستند (مجلسی، ۱۴۰۶، ۶، ۳۳).

دلالت حدیث بر مدلول قاعده صریح است، هر چند که در مورد قلمرو آن میان فقهاء گفتگو بسیار است...چرا که حدیث از انواع مرسل است. ولی عمل اصحاب و استناد آنان به این حدیث می‌تواند نقش جبرانی ایفا کند. روایات دیگری از ائمه علیهم السلام وارد گردیده که هر چند واجد متن فوق نیست، ولی مضمون آنها در راستای مدلول همان روایت است. سماعه که از یاران امام صادق علیه السلام بوده است،

۱. لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (نساء/۲۹)

نقل می‌کند که از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: آیا شخص صاحب اولاد می‌تواند مال خود را به خویشاوند [غیر وارث] خود واگذار کند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: مال از آن او است، و مادام که زنده است هر کاری که بخواهد می‌تواند با آن بکند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹، ۲۹۶).

همچنین است روایاتی که تصرّف در مال دیگری را منوط به کسب رضایت و طیب خاطر صاحب آن کرده‌اند (محدّث نوری، ۱۴۰۸، ۱۳، ۲۳۰).

روایات مزبور واجد دو گونه تعبیر است: یکی «خُرْمَهُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَخُرْمِهِ دَمِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲، ۲۸۱؛ ۲۹۷) که با قراردادن مال مردم در کنار خون آنان، احترام مال را بیان کرده و طبعاً تصرّف در آن را غیر مجاز اعلام داشته است، و دیگری «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا عَنِ طَيْبِ نَفْسِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۵، ۱۲۰) حلال نیست مال انسان مسلمان مگر از روی رضایت خاطر وی، که به طور صریح تصرّف در مال دیگری را غیر مجاز اعلام داشته است.

سیره عقلاء و روش زندگی خردمندان چنین است که صاحبان اموال و املاک نسبت به اموال خویش سلطنت مطلق داشته باشند و هیچ گونه محدودیت و مانع برای آنان نباشد، مگر به حکم قانون و از طرف دیگر هیچ کس نتواند بدون اذن در اموال آنان تصرّف کند، یا از تصرّفات آنان ممانعت به عمل آورد. زندگی متشرّعین و مسلمانان (محقّق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۲۲۹ و ۲۳۰) نیز به همین منوال است، یعنی مادام که حکم شرعی، تصرّفات آنان را در اموالشان محدود نکرده باشد، اختیارات مالکین اموال، مطلق است.

با توجّه به وجود دلایل فوق، اجماع فقهاء، اگر چه به آن استناد شده (اردبیلی «مقدّس»، ۱۴۰۳، ۹، ۹) اما فاقد ارزش استدلالی است، چرا که احتمال قوی وجود دارد که این اجماع مستند به ادلّه مزبور باشد، ولی به هر حال همه فقهاء بر مدلول اجمالی قاعده مورد بحث، توافق و تسالم دارند هر چند که از نظر مفاد و قلمرو و موارد کاربرد آن بین آن‌ها اختلاف و گفتگو است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۰۷).

بنابراین هر کس از طریق مشروع مالی را به دست آورد مالک آن می‌شود و هیچ کس حق ندارد بدون رضایت صاحب مال تصرّفی در آن بکند. به اضافه این که هیچ کس از فقهای اسلام بر این عقیده نیست که ادلّه مزبور فقط در خصوص حقّ تصرّف مرد وارد شده است نه زن. افزون بر اینها، ادله شرعی

۱. عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الرَّجُلُ يُكُونُ لَهُ الْوَلَدُ - أَيْسَعُهُ أَنْ يَجْتَلَ مَالَهُ لِإِقْرَابَتِهِ قَالَ - هُوَ مَالُهُ يَصْنَعُ مَا شَاءَ بِهِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹، ۲۹۶).

بسیاری نیز مؤید استقلال مالی زن در برابر اوست. از جمله این که خداوند در آیه‌های ۷ و ۳۲^۲ سوره نساء می‌فرماید: «برای مردان از آن چه پدر و مادر و نزدیکان (پس از مرگ خود) به جای می‌گذارند سهمی است و برای زنان هم آن چه پدر و مادر و نزدیکان به جای می‌گذارند سهمی است، اندک باشد یا بسیار، سهمی است واجب. برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و (با کمک تقوا و عمل صالح) از فزون بخشی خدا بخواهید. یقیناً خدا همواره به همه چیز داناست».

با این وجود برخی از روایات، به ظاهر دلالت بر عدم استقلال زن شوهردار، برای تصرف در دارایی و اموالش دارد. به عنوان مثال روایتی که محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، حق شوهر بر زنش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: این که از او اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه شوهر بدون اجازه او صدقه ندهد و بی‌اجازه او روزه نگیرد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۰، ۵۲۷) روایتی از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است فرمود: زن شوهردار بی‌اجازه همسرش حقی در عتق و صدقه و تدبیر و هبه و نذر کردن در مال خود ندارد مگر این که از جهت حج یا زکات یا نیکی به والدین و صلّه رحم باشد (همان، ۲۳، ۸۰). اما ملاحظه می‌شود که روایت نخست، مربوط به منع تصرف در اموال شوهر، بی‌اجازه اوست و شامل اموال خود زن نمی‌شود و اما روایت دوم، به رغم آن که از نظر سند حدیثی صحیح به شمار می‌رود، توانایی مقابله با اطلاعات قرآن و ادله دال بر جواز تصرفات زن دارای اهلیت در اموال خودش را ندارد. از همین رو، مرحوم شیخ حرّعاملی به دنبال این روایت می‌گوید: از آن جا که روایاتی در ابواب اطعمه و وصایا و عتق و نذر و ... دلالت بر جواز تصرفات زن در اموالش می‌کند، روایات منع را بر استحباب اجازه گرفتن از شوهر حمل می‌کنیم (همان، ۸۰ و ۸۱) از طرفی به مشهور فقهاء نسبت داده‌اند که این گونه روایات را بر کراهت تصرف زن (در اموال خود) بدون اجازه شوهر حمل کرده‌اند (شمس‌الدین، ۱۹۹۶، ۵۷).

البته احتمال دارد که شریعت مقدّس، در این خصوص، روابط زوجیت و قوامیت شوهر را که به مفهوم واقعی، مسؤولیت حمایت از اعضای خانواده و صلاح اندیشی و خیرخواهی برای آنان است، مورد

۱. لِرِجَالٍ نَصِيبُ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (نساء، ۷)

۲. "لِرِجَالٍ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا" (نساء، ۳۲)

عنایت داشته است. بدین جهت از یک سو به مرد توصیه می‌کند که به زن شخصیت بدهد و مالکیت او را به رسمیت بشناسد و نظری به اموال وی نداشته باشد.^۱

و از سوی دیگر از زن می‌خواهد که از نیروی اندیشه و فکر اقتصادی و تجربه شوهر بهره گیرد و بدون اجازه و مشورت او حتی در اموال خود تصرف نکند و همان گونه که بعضی از محققان در این باره گفته‌اند: «منظور این است که زن حتی در اموال شخصی خود هم بدون نظر مشورتی مرد تصرف نکند و شایسته نیست که بدون اذن او اقدام به صدقه و هبه و نذر نماید هر چند از مال خودش باشد» (فهم کرمانی، ۱۳۷۸، ۱۷۸).

باید توجه داشت که آن چه در مجموع از این گونه روایات ثابت می‌شود، تنها توصیه‌های اخلاقی و غیرالزامی است که در جهت حفظ مصالح زن، مشورت با مدیر خانواده و موافقت او را برای تصرفات مالی مناسب دانسته و سفارش نموده است. از این رو نمی‌توان این سفارش اخلاقی را در قلمرو ریاست مرد که به عنوان یک قاعده امری و مرتبط با نظم عمومی است، داخل دانست. در حقوق ما نیز به پیروی از فقه اسلامی، زن از نظر مالی مستقل و برخوردار از حق تصرف شناخته شده است. بنابراین زن می‌تواند، در اموال خویش چه به صورت جهیزیه و چه غیر آن، آزادانه هرگونه عمل مادی یا حقوقی را انجام دهد.

ماده‌ی ۱۱۱۸ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هرگونه تصرفی را که می‌خواهد بکند.» در برابر، شوهر نیز باید این حق زن را به رسمیت بشناسد و حق هیچگونه مداخله‌ای در هیچ گونه اموال و دارایی زن را ندارد چون که ریاست او بر خانواده اختیاراتی برای او در این زمینه ایجاد نمی‌کند.

با این توصیف می‌توان گفت که شوهر هم می‌تواند یکی از غاصبان اموال زن و یا یکی از سارقان اموال زن باشد (حلی، ۱۴۲۲، ۵، ۳۵۵). همان گونه که غصب منافع و اموال دیگران موجب ضمان است، غصب منافع و اموال زن نیز سبب ضمان شوهر می‌گردد. براساس پیش گفته زن می‌تواند داشته‌های خود را در اختیار دیگران قرار دهد و اجرت بگیرد از جمله شیردادن به فرزندان دیگری (ارضاع) و یا می‌تواند رحم خود را به دیگری اجاره دهد و صاحب فرزند شود. هرگاه شوهر عقیم باشد تلقیح مصنوعی جایز

۱. وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ أْتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ سُنْيًا أَوْ تَأْخُذُوهُنَّ يَهْتَانًا وَ إِنْ مَأْمُومًا (نساء / ۲۰) اگر خواستید همسرانتان را طلاق دهید و زن دیگر بگیرید و مال بسیار به او داده اید مبادا از آن چیزی بردارید آیا می‌خواهید آن را به بهتان و افترا بگیرید و بخورید؟

است(خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ۱۱۱). اشتغال زن در صورتی که منافاتی با تمکین و حسن معاشرت، مصلحت خانواده و تربیت فرزندان نداشته باشد، جایز است.

با توجه به آن چه آمد می‌توان گفت که زن و مرد می‌توانند علاوه بر رابطه خصوصی در حد حسن معاشرت، تمکین و آن چه به مصالح خانواده مربوط است، حقوق دیگری داشته باشند که ارتباط به آن دو به عنوان زوجین ندارد. مثلاً مرد بدهکار است و نمی‌خواهد زن از این بدهی اطلاعی داشته باشد و بر عکس. هم چنین زن و مرد با کسی رابطه دوستی دارند و نمی‌خواهند کسی از این دوستی مطلع گردد و بسیاری موارد از این قبیل، البته این موارد با حلال و حرام الهی متفاوت است چون بحث ما در مواردی است که حلال خداست نه حرام الهی، لذا بحث خود را با این مثال به پایان می‌برم که اگر زنی بخواهد وامی بگیرد در وام گرفتن، زن مستقل از مرد است و مرد می‌تواند ضامن وام همسر خود شود و یا زن ضامن وامی را که شوهر می‌گیرد شود و با توجه به این که زن و مرد می‌توانند ضامن هم شوند معلوم می‌گردد که مالکیت هر یک از زن و مرد مستقل است و می‌توانند با استقلال مالکیتی ضمانت مالی کسی را هم بپذیرند و اما در ارتباط با قول کسانی که قایل به وجوب کار خانگی برای زن شده اند، باید گفت اولاً روایات زیادی وجود دارد که دلالت بر نفی آن می‌کند(حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۷۴-۱۷۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۵، ۱۵۶) هرچند که خدمت زن به شوهر و یا در منزل عملی مستحب و دارای اجر و پاداش است.(حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۰، ۱۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۱۷۶ و ۱۷۷؛ لنکرانی، بی‌تا، ۱، ۴۳۷).

یکی از فقهاء معاصر گوید: «چنان چه شوهر، همسرش را به خدمات در منزل وادار نماید و همسر قدرت دفاع از خویش را نداشته باشد علاوه بر این که شوهر معصیت کار و ظالم شمرده می‌شود، بلکه شوهر در مقابل همسرش «ضامن» است و باید خسارت بپردازد. چون همان طور که گفتیم کارکردن زن در منزل و امثال آن صرفاً جنبه عرفی دارد و جزء وظیفه شرعی و قانونی او نیست و استفاده از فواید و منافع و حقوق زن غیر از تمکین، نیاز به اعتبار و جعل خاص دارد که از دیدگاه اسلام چنین جعلی وجود ندارد. بنابراین فقهاء در این زمینه، زن را مستحق اجرت‌المثل می‌دانند چون یکی از شرایط استحقاق زن به اجرت‌المثل در مقابل کارهای منزل است مگر این که کارهای انجام شده توسط زن، تبرّعی باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶، ۱۱۷).

ثانیاً ماهیت عقد ازدواج اقتضای الزام یک طرف به رسیدگی به کارها و نیازهای شخصی طرف دیگر را ندارد هرچند که تأمین هزینه‌های اولیه زندگی زن بر شوهر و حق استمتاع مرد نیاز به دلیل جدیدی

ندارد ولی در اختیارگرفتن و سلطه بر اوقات زندگی زن نیاز به دلیل شرعی جدید است که در شرع هیچ اشاره‌ای به آن نشده است و آنچه را که در عقد ازدواج درتعهد زوجین قرار گرفته صرفاً حق تمکین و حسن معاشرت است که در مقابل همه حقوق حمایتی و مراقبتی و نفقه زن قرار می‌گیرد. لذا این عقد غیر از این حق، اقتضای حقی دیگر را برای شوهر ندارد. یعنی در اسلام دلیلی بیان نگردیده که بتوان کار خانگی زن را در مقابل کار بیرونی مرد و تأمین نفقه زن قرار داد، البته اگر مانند کشورهای غربی حق استمتاع و قوامیت را از مرد بگیریم و مبادله جنسی را صرفاً منوط به رضایت طرفین بکنیم در این صورت تکلیف مرد به انفاق بر زن توجیهی ندارد، و اینجاست که باید قائل به لزوم مشارکت زوجین در تأمین هزینه‌های زندگی شویم، چنان که آنان پذیرفته‌اند. در این صورت اگر برای کارخانگی زن ارزش اقتصادی گذاشتیم می‌توان آن را در تعادل حقوقی مورد توجه قرارداد.

آن چه که زن را به ماندن در خانه و پذیرش مسؤولیت‌های کار در منزل سوق می‌دهد وضعیت زیستی زن و وظایف و علائق مادرانه او و نیز حاکمیت روح مادرانه و حمایت گرانه از اعضای خانواده به صورت طبیعی و آزادانه اوست. ضمن این که طبیعت مهر طلب و تلاش بی‌پایان او برای جلب و جذب مرد به طرف خود و حکومت بر قلب او موجب می‌شود تا سعی کند خانه را محل تأمین همه نیازهای جسمی و روحی و عاطفی شوهر کند. نکته قابل توجه این است که این حس و عشق پاک زنانه صرفاً مختص زنان مسلمان و ایرانی نیست بلکه در میان دیگر زنان جوامع بشری هم چنین حس و نگاهی وجود دارد که در پژوهش‌های انسان‌شناختی، بر جهان شمول بودن تقسیم جنسیتی کارخانگی مهر تأیید می‌زند (بستان، ۱۳۸۸، ۳۶).

از طرفی زن نیازهای زیادی دارد که صرف اعلام آمادگی برای استمتاع شوهر، این امکان را ندارد که او را به رفع آنها ترغیب کند. به همین دلیل خدمت محبت آمیز به شوهر یکی از بهترین راه‌های برانگیختن درونی مرد به حرکت برای حداکثر حمایت و مراقبت از زن و تأمین خواسته‌های اوست. به نظر ما وجود مناطق خالی از تکلیف و الزام و در عین حال پر از کشش و نیاز از طرف زن و مرد، بسیار حکیمانه است، این امر به سهولت و روان بودن نظام خانوادگی و قابلیت انطباق آن با شرایط گوناگون کمک می‌کند و با فرض کمترین تعامل ممکن میان زوجین سازگار است و حداکثر موانع قانونی را از پیش پای افراد برای رسیدن به مهمترین نیازهای طبیعی انسان برمی‌دارد، بلکه برای تعامل اختیاری و آزادانه و محبت آمیز

طرفین حداکثر زمینه را ایجاد می‌کند چیزی که تحقق اهداف و کارکردهای زناشویی بدون آن ممکن نیست.

دخالت قانونی و افزایش تعهدات در حوزه‌هایی که به اهداف نوعی زناشویی و ماهیت عقد ارتباطی ندارد و به تنظیم معاملات در شؤون مرتبط با آن نمی‌انجامد علاوه بر آن که تعادل حقوقی را به هم می‌زند ممکن است کارکرد طبیعی خانواده و بنیان‌های مودت و رحمت آن را دچار آسیب کند و چنان که در مورد افزایش تعهدات عرفی در جامعه امروزی مشهود است، انگیزه‌ها را برای ازدواج کم کند و امکان دسترسی آسان به اصلی‌ترین نیازها را در چارچوب قانونی و با شرایط مختلف افراد جامعه از بین ببرد در حالی که این آسیب‌ها را می‌توان با عدم وضع قانون الزامی از بین برد و در عین حال با بیان آثار و برکات دنیوی و چالش عظیم اخروی و ارزش‌گذاری والای اجتماعی و فرهنگی نظام خانواده را به طرف آن سوق دهد، کاری که اسلام در مورد زن و مرد به آن دست زده است (رحمانی، ۱۳۹۱، ۵۴۵).

۵- حل تعارض

بر اساس آن چه که در ارتباط با سلطه شوهر بر زن و حریم خصوصی زوجه مطرح شد، هر کدام از این دو عنوان مبتنی بر ادله‌ای از قرآن و روایات است که در تعارض با یکدیگرند به گونه‌ای که مدلول هر یک از آن دو با دیگری منافات دارد. از یک طرف سلطه شوهر بر زن ایجاب می‌کند زن هیچ گونه استقلال و اراده‌ای نداشته باشد و از طرف دیگر حریم خصوصی زوجه دلالت بر آزادی و اختیار او دارد. به بیان دیگر حریم خصوصی زوجین بدین معناست که هر یک از آن‌ها به تنهایی برای خود قلمروی داشته باشند که مخصوص به خود آن‌هاست و این امر ممکن است این برداشت را به وجود آورد که زندگی مشترک با تعهدی که زن و شوهر با هم دارند، منافات داشته و با یکدیگر متعارض باشند.

به نظر می‌رسد با تفحص و دقت در ادله، تعارض مزبور از نوع تعارض ظاهری بوده و از طریق جمع عرفی با استفاده از دلیل حکومت، امکان رفع تعارض وجود دارد. در حکومت دلیل حاکم مفسر و مبین و ناظر دلیل محکوم است و آن را توسعه یا تحدید می‌کند. به بیان دیگر قانونگذار اسلام دلیل محکوم را همواره با توجه به دلیل حاکم تشریح کرده است. به عنوان مثال در حکم وجوب وضوء اگر ضرری وجود داشته باشد، واجب نیست. در این جا نیز سلطه شوهر بر زن از باب حکم اولیه بوده و دایره آن با توجه به ادله اعتبار حریم خصوصی زوجه تضییق می‌شود.

بر اساس پیش گفته، جهت حلّ تعارض می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً هرچند به دلیل آیه قوامیت و نیز ماده‌ی ۱۱۰۵ قانون مدنی، ریاست خانواده بر عهده مرد است اما این امر مربوط به مدیریت اقتصادی، معیشتی و حقوقی خانواده مانند نفقه، ولایت بر فرزندان و نیز بقاء نظم در خانواده و پایداری آن است. علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی ۳۴ سوره نساء می گوید: «قوامیت مرد بر همسرش به گونه‌ای نیست که اراده و تصرف زن را در اموالش سلب کند، به این معنا که زن از شوهرش به طور مطلق اطاعت نماید، بلکه باید به گونه‌ای باشد که در چارچوب مصالح و منافع زن با حفظ استقلال وی در حقوق فردی و اجتماعی قرار گیرد نه این که در مقابل خواست شوهر، فاقد اراده بوده و بدون اذن وی کاری را انجام ندهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴، ۳۴۴).

بنابراین ریاست مرد در تعارض با حقوق و آزادی‌های مشروع زن و استقلال او نبوده و حریم خصوصی وی را نقض نمی کند. وانگهی حُسن معاشرت که بر اساس آیه شریفه «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) و نیز ماده‌ی ۱۱۰۳ قانون مدنی تکلیف زوجین نسبت به یکدیگر است، یکی از مصادیق مهم آن احترام به حریم خصوصی همدیگر است.

ثانیاً به نظر برخی از فقها یکی از مقتضیات ریاست شوهر بر زن، منع خروج وی از منزل است و او موظف است جهت خروج از منزل از شوهر اذن بگیرد (طوسی، ۱۳۸۷، ۴، ۳۳۱؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ۸، ۳۰۸؛ سبزواری، بی تا، ۲، ۲۵۱). اما از طرف دیگر بر اساس آزادی، استقلال و کرامت زن و برابری انسان‌ها و نیز مطابق با اصل اباحه، خروج زن از منزل و ارتباطات او با دیگران از جمله خویشان و بستگان در صورتی که منافاتی با حقّ تمکین مرد و حُسن معاشرت با وی و نیز مصالح خانواده نداشته باشد، عملی مجاز محسوب می‌شود، چنان که برخی از فقهاء معتقدند در مواردی که خروج زوجه از خانه با حقّ جنسی زوج در تعارض نباشد، اذن شوهر لازم نیست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۱۲۷). به‌ویژه ارتباط با خویشاوندان نزدیک مانند مادر و پدر که از واجبات بوده و مقدمه آن که همان خروج از منزل است، از باب مقدمه واجب، واجب است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ۶، ۱۲۴).

علاوه بر آن می توان گفت که عدم جواز خروج زن از منزل تا جایی است که مربوط به حقّ تمکین مرد و در راستای تحکیم خانواده باشد در غیر این صورت ممانعت زن از خروج به نحو مطلق به گونه‌ای که وی را از معاشرت با خویشان و بستگان نزدیک و تکالیف اجتماعی باز دارد، وجهی نداشته و خلاف حُسن معاشرت با اوست. شهید مطهری می‌گوید: «مصلحت خانوادگی ایجاب می کند که خارج شدن زن از خانه

توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد، البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر» (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۹، ۴۴۸).

ثالثاً در ارتباط با حق تمکین مرد آمده که زن موظف به آن در هر زمان و مکان است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۱، ۳۰۳) مگر در مواردی که زن معذور باشد مانند حیض و نفاس. از طرف دیگر ممکن است زن در شرایطی قرار گیرد که آمادگی جسمانی و یا روحی مناسب برای تمکین نداشته باشد و چه بسا در این گونه موارد اجبار زن به تمکین سبب ضرر و حرج بر او شده و بیماری‌های متعددی برای او ایجاد می‌کند. وانگهی مطلق دانستن حق تمکین برای مرد با قاعده کلی حُسن معاشرت نیز منافات دارد، چنان که برخی از فقهاء گفته اند: «اگر مرد درشت هیكل و زن نحیف و لاغر باشد و نزدیکی با او احتمال ضرر و خطر داشته باشد، شوهر حق ندارد با او آمیزش کند، زیرا معاشرت به معروف که فرمان قرآن است، اقتضاء می‌کند نزدیکی به گونه‌ای باشد که زن و شوهر از آن لذت ببرند» (طوسی، ۱۳۸۷، ۶، ۱۳). بدیهی است که مصداق فوق الذکر فی نفسه موضوعیت نداشته و شامل همه مواردی است که زن به لحاظ جسمانی و یا روحی در شرایط مناسب قرار ندارد. از این رو به نظر می‌رسد حکم اولیه تمکین در جایی است که در حد متعارف و براساس شرایط روحی و جسمی زوجه و عدم موانع شرعی و عقلی باشد در غیر این صورت به دلیل قاعده لا ضرر و لا حَرَجِ اجابت آن از سوی زن واجب نبوده و او ناشزه محسوب نمی‌شود.

با توجه به آن چه آمد، می‌توان گفت در تعارض موضوع سلطه شوهر بر زن که به عنوان حکم اولیه در متون دینی آمده و در راستای تنظیم امور معیشتی و حمایتی خانواده و نیز در محدوده تمکین و معاشرت معروف است، با حریم خصوصی زوجه در ابعاد مختلف از جمله مالکیت، درآمد، اشتغال، خروج از منزل و عدم آمادگی زوجه در تمکین، حریم خصوصی زن از باب حکومت، حاکم بر ادله اولیه سلطه شوهر بر زن است. به بیان دیگر قانونگذار اسلام در تشریح سلطه مرد بر زن، آن را در محدوده حق تمکین، معاشرت معروف و مصالح خانواده وضع کرده و در موارد دیگر که مربوط به حریم خصوصی زوجه است، وی استقلال داشته و شوهر بر او تسلطی ندارد. سلطه شوهر بر زن تا جایی است که سبب اضرار و حرج بر زن در حقوق فردی، اقتصادی و اجتماعی او نباشد. افزون بر آن هدف از ازدواج ایجاد آرامش و آسایش است (روم، ۲۱)^۱ و این حاصل نمی‌شود مگر این که بین زوجین تفاهم و توافق فکری و اخلاقی باشد و این نیز به دست نمی‌آید جز این که رابطه آن دو بر اساس اصل آزادی و کرامت انسانی شکل گیرد و غیر از

۱. وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَمِرُونَ (روم، ۲۱)

مواردی که مربوط به حق تمکین مرد و معاشرت معروف بین آن دوست، زن در مسایل مربوط به خود استقلال و اختیار کامل داشته باشد. تشکیل زندگی مشترک به این معناست که زوجین امور متعارف معیشتی را با مشورت یکدیگر اداره نمایند اما نمی‌توان استقلال هر یک از آن دو را انکار کرد و این مستقل بودن به این معناست که هر یک دارای قلمروی است که صرفاً اختصاص به هریک از آن دو دارد و هر کدام از آن دو برای حقوق مسلم و حقّه، احساسات و افکار یکدیگر احترام می‌گذارند.

شایان ذکر است آزادی، اختیار و کرامت زن از چنان اهمّیت والایی برخوردار است که به نظر مشهور فقهاء دختر بالغه رشیده باکره در انتخاب همسر که کفو شرعی و عرفی او باشد، آزاد است (قاروبی تبریزی، ۱۴۲۵، ۱۹، ۱۷۹-۱۸۱)، هر چند که برخی از فقهای معاصر اذن ولی را احوط دانسته‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۲، ۵۱) و قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۴۳ با توجه به مصالح عرفی و اجتماعی از آن پیروی نموده ولی این در شرایطی است که ولی او نخواهد وی را به ازدواج غیر کفو شرعی و عرفی در آورد و یا از ازدواج با کفوش ممانعت به عمل آورد و گرنه به تعبیر شهید مطهری: «مسلم و قطعی است که اگر پدر و جدّ پدری بدون جهت، از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع کنند، حق آنها ساقط می‌شود و دختران در این صورت به اتفاق همه فقهای اسلام در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند» (مطهری، ۱۳۷۴، ۷۷).

حقوقدانان نیز در تبیین ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی گفته‌اند: «دخالت در ازدواج دختری که رشیده گردیده، برخلاف اصل می‌باشد و هرگاه ولی بخواهد از اختیار خود سوءاستفاده نماید و از دادن اجازه به دختر خودداری کند، خواه بدون بیان علتّ موجب یا به استناد به علتّ غیر موجب باشد، ولایت او ساقط می‌گردد» (صفایی و امامی، ۱۳۸۶، ۸۰ و ۸۱).

۶- نتیجه گیری

۱- سلطه شوهر بر زن به نحو مطلق نبوده بلکه بر اساس عقد نکاح زن موظّف به تمکین در برابر مرد و حُسن معاشرت با اوست، همچنان که مرد نیز در قبال زن وظیفه پرداخت مهریه و نفقه و حسن معاشرت با او را دارد.

۲- بر اساس ادّله موجود در متون دینی و نیز اصل کرامت، آزادی و برابری انسان‌ها، زن همانند مرد دارای حریم خصوصی بوده و در سلطه مطلق شوهر قرار نمی‌گیرد.

۳- هر کدام از موضوع سلطه شوهر و حریم خصوصی زن به دلیل وجود ادله دارای احکام خاص مربوط به خود هستند از این رو در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند اما این تعارض ظاهری (بدوی و یا غیر مستقر) بوده و با استفاده از حکومت که از مصادیق جمع عرفی است، می‌توان آن را حل نمود، به این معنا که مقتضای ادله حریم خصوصی زوجه به عنوان حکم ثانوی، حاکم بر مقتضای ادله سلطه شوهر بر زن است و موضوع دلیل محکوم را مضمیق می‌کند به مواردی که با حریم خصوصی زوجه منافات نداشته باشد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲)، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغه، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول.
۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
۵. اردبیلی «مقدّس»، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۶. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، (بی‌تا)، الأنوار للوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، مجمع البحوث العلمیه، قم، چاپ اول.
۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بلغه الفقیه، منشورات مکتبه الصادق، تهران، چاپ چهارم.
۸. بستان، حسین، (۱۳۸۸)، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بیهقی، احمد بن علی، (۱۳۷۷)، تاج المصادر، چاپ هادی عالم‌زاده، تهران.
۱۰. جبعی عاملی «شهیدثانی»، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
۱۱. جعفریان، رسول، (۱۳۸۶)، رسائل حجابیه، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ دوم.
۱۲. جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوقی جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب»، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، تهران، چاپ اول.
۱۳. حرّعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول.

۱۴. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی، هلالی و علی سیری، دارالفکر، بیروت، چاپ اول.
۱۵. حلی، حسن بن یوسف مطهر (عَلَمَه)، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء (ط-الحديثه)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی حسینی، (۱۳۷۵)، پزشکی در آیین اجتهاد، استفتائات پزشکی از حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، شرکت خدمات فرهنگی مبرور، قم، چاپ اول.
۱۷. دارابی کشفی، سید جعفر، (عَلَمَه)، (۱۳۸۵)، تحفه الملوك، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
۱۸. رحمانی، امیر، (۱۳۹۱)، بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۱۹. زحیلی، محمد، (۱۴۳۲)، حقوق الانسان فی الاسلام، دار ابن کثیر، بیروت، چاپ ششم.
۲۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۶)، الموجز فی اصول الفقه، بی‌نا، قم.
۲۱. سبزواری، محمد باقر بن محمد، بی‌نا، کفایه الاحکام، نشر مهدوی، اصفهان.
۲۲. سیستانی، سید علی حسینی، (۱۴۱۷)، منهاج الصالحین، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، قم، چاپ پنجم.
۲۳. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۲۱)، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، چاپ محمد صبحی بن حسن حلاق، بیروت.
۲۴. شمس الدین، محمد مهدی، (۱۹۶۶)، مسائل حرجه فی فقه المرأة، حقوق الزوجیه، مؤسسه دولته للدراسات و النشر، بیروت.
۲۵. صاحب بن عبّاد، اسماعیل بن عبّاد، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغه، محقق: آل یاسین، محمد حسن، عالم الکتاب، بیروت، چاپ اول.
۲۶. صفایی حسین و امامی اسدالله، (۱۳۸۶)، مختصر حقوق خانواده، میزان، تهران، چاپ چهاردهم.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۹)، فقه الموضوعات الحدیثه، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴)، الأمالی، دار الثقاف، قم، چاپ اول.
۳۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، تهران.

۳۱. عاملی «شهید اول»، محمد بن مکی، (۱۴۱۰)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، دار التراث - الدار الإسلامی، بیروت، چاپ اول.
۳۲. فاخر الجزایری، علی، (۱۴۳۵)، رساله الحقوق للامام السّجّاد علیه السّلام والاعلان العالمی لحقوق الانسان، دار الکفیل، کربلا المقدسه، چاپ اول.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
۳۴. فهیم کرمانی، مرتضی، (۱۳۷۸)، چهره زن در آیین فقهات، انتشارات سیدالشهداء، قم.
۳۵. قانون مدنی، ۱۳۹۱.
۳۶. قاروبی تبریزی، شیخ حسن، (۱۴۲۵)، النّضید فی شرح روضه البهیة، انتشارات داوری، قم، چاپ اول.
۳۷. قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۹۰)، «حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ دوم.
۳۸. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الکافی (ط-دارالحدیث)، دارالحدیث للطباعة والنشر، قم، چاپ اول.
۳۹. لنکرانی «فاضل موحدی»، محمد، (۱۴۲۵)، جامع المسائل، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ اول.
۴۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود، (۱۴۰۶)، علی روضه المتّقین فی شرح من لایحضره الفقیه (ط-القدیمه)، محقق: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی، علی پناه، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، قم.
۴۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصود، (۱۴۱۰)، علی روضه المتّقین فی شرح من لایحضره الفقیه، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، چاپ اول.
۴۲. محدث نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۴۳. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.
۴۴. مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۴)، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
۴۵. مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران.
۴۶. موسوی «امام» خمینی، «سید روح الله»، (۱۳۶۸)، صحیفه امام (صحیفه نور)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۴۷. موسوی «امام» خمینی، «سید روح الله»، (بی تا)، «تحریر الوسیله»، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
۴۸. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۰۹)، مجمع المسائل، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم.
۴۹. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۳)، ارشاد السائل، دارالصفوه، بیروت.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸)، احکام بانوان، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ یازدهم.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ اول.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقهیه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ سوم.
۵۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، (۱۴۰۴)، جواهرالکلام فی شرح شرایع، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی